

## استقلال قرآن کریم

### از شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

محمدحسن موحدی ساوجی\*

DOI: 10.22096/rc.2025.2025911.1190

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۱]

#### چکیده

برخی نویسندگان، ضمن پذیرش اصل حقانیت وحی، آن را تجلی شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دانسته، او را فاعل و قابل وحی به شمار آورده‌اند. این دیدگاه به دو شیوه بیان شده است: یکی اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله آفریننده و تولیدکننده وحی و قرآن مخلوق شخصیت و اندیشه او باشد؛ دیگری اینکه دریافت‌های پیامبر مضمون و محتوای وحی الهی فرض گردد که بی صورت بر آن حضرت نازل شده و او این مضمون بی صورت را صورت بخشیده و در اختیار همگان قرار داده است. در فرض نخست، شخصیت و قابلیت‌های پیامبر، هم در محتوا و هم در صورت، نقش آفرینی کرده؛ قرآن آینه‌های ذهن پیامبر معرفی شده است؛ اما در فرض دوم، محتوا و معنای بی صورت از خدا و تنها صورت بخشی به آن از پیامبر است و طبعاً شخصیت و ذهن پیامبر تنها در صور تأثیرگذار است نه در معانی. در این فرض، این صورت‌دهی و قالب‌بندی، در توصیف نعم بهشتی یا نعم دوزخی یا در کیفیت بلاغت آیات قرآنی تأثیرگذار خواهد بود. نوشتار حاضر به بررسی و نقد دو فرض فوق، تنها از نگاه آیات قرآنی پرداخته است.

واژگان کلیدی: وحی؛ پیامبر؛ جبرئیل؛ سخن گفتن خدا؛ قرآن.

\* استادیار، دپارتمان الاهیات، دانشگاه مفید، قم، ایران.



## ۱. مقدمه

تأثیرپذیری وحی و مکاشفه معنوی پیامبران، از شخصیت آنان، امری است که از نظر منطقی بر بسیاری از مباحث وحی شناسی - از جمله بحث تأثیرپذیری وحی از فرهنگ زمانه - مقدم است. اینکه پیامبر قابل وحی است و صرفاً نقش یک مبلغ و پیام‌رسان را در فرایند وحی ایفا می‌کند یا نقشی فراتر داشته و شخصیت او علاوه بر قابل بودن، فاعل و موجد وحی نیز به شمار آمده است، محل بحث بسیاری از پیروان وحی گردیده، نظریات و آراء گوناگونی را پدید آورده است. روشن است که پایبندی به هر یک از نظریات ارائه‌شده، پیامدهای فلسفی، کلامی، بل فقهی فراوانی را به دنبال خواهد داشت؛ پذیرش تأثیرگذاری شخصیت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در فرایند وحی قرآنی - چه این تأثیرگذاری در محتوا باشد یا فقط در صورت‌دهی و قالب‌بندی - نتایج مهمی همچون بشری دانستن الفاظ قرآن، کاهش قداست کلمات آن، نفی اعجاز بیانی قرآن، خطاپذیری آن، عدم مرجعیت متن قرآن در دین و در نهایت اعتقاد به حقانیت همزمان و برابر ادیان را در پی دارد.<sup>۱</sup>

برخی نویسندگان بر نقش محوری پیامبر در تولید وحی و محتوای آن تأکید دارند. آنان با کمک از استعاره شعر، پیامبر را مانند شاعری توصیف کرده‌اند که احساس می‌کند نیرویی بیرونی او را در اختیار گرفته است، اما در واقع در همان حال شخص او همه چیز است، هم آفریننده و هم تولیدکننده.<sup>۲</sup> نتیجه این رویکرد آن است که الهام را ناشی از نفس پیامبر دانسته و با تأکید بر اینکه نفس هر انسان الهی است، تفاوت میان پیامبر و سایر انسان‌ها را در آگاهی وی از الهی بودن نفس خود بدانیم.

پیش از این نیز برخی دانشمندان اروپایی، وحی محمدی را به گونه‌ای تبیین کردند که گویا در واقع وحی از باطن پیامبر بر او عارض شده است و - بنابر روایت رشیدرضا از این دیدگاه - پیامبر به خاطر ایمان به خدا و معتقداتش، انقطاع از مردم، طهارت نفسانی و تفکر مداوم در اصلاح جامعه به جایی رسیده است که قوه تخیل در او قوی گشته و اصلاحات و بایدهایی را که به نظر او قطعی است القای الهی پنداشته است یا به کسی که در برابر خویش مجسم دیده معتقد شده که فرشته‌ای است که از ماورای طبیعت به سوی او فرستاده شده و او را مخاطب قرار داده است و معتقد می‌گردد که آنچه را واجب شمرده، امر خداوند بوده است که از آسمان

۱. موسی حسینی، «وحیانی بودن الفاظ قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۱ و ۲۲ (تابستان ۱۳۹۹): ۲۲۰-۲۲۳.

۲. عبدالکریم سروش، «کلام محمد»، ۸ تیر ۱۴۰۳.

استقلال قرآن کریم از شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) / موحدی ساوجی ۳۱

بر وی فروآمده است.<sup>۲</sup>

نتیجه چنین رویکردی آن است که شخصیت پیامبر، محل و موجد و قابل و فاعل وحی باشد و با کامل تر شدن شخصیت او، دین نیز تکامل یابد و به دیگر سخن، وحی تابع او گردد نه او تابع وحی.

این قرائت از وحی با آیات متعددی از قرآن کریم ناسازگاری و حتی در تقابل است که در ادامه به بیان این آیات می پردازیم.

## ۲. تأثیرناپذیری محتوای وحی از شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

آیات بسیاری از قرآن کریم بر الهی بودن وحی قرآنی و عدم تأثیرپذیری آن از شخصیت پیامبر دلالت دارند. به چند نمونه از آیات که با تعبیرات گوناگون بیان شده است، اشاره می شود:

### ۲-۱. تأکید بر الهی بودن آیات قرآن کریم

الهی - و نه بشری - بودن آیات نازل شده بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از نکات مهم و مؤکد قرآن کریم به شمار می آید؛ از جمله:

#### ۲-۱-۱. در سوره نمل تأکید می فرماید:

«وَإِنَّكَ لَتَلْقَىٰ الْقُرْآنَ مِنَ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»؛<sup>۴</sup> «به راستی که قرآن از سوی حکیمی بسیار دانا بر تو القا می شود».

«تلقیة» و «تلقین» تقریباً در یک معنا استعمال می شوند؛<sup>۵</sup> و عبارت «تَلَقَّيْتَ عَنْ فُلَانِ الْحَدِيثَ» به معنای دریافت کلام از اوست.<sup>۶</sup>

دلالت این آیه شریفه بر الهی بودن محتوای قرآن کریم و عدم نقش و تأثیرگذاری شخصیت پیامبر اکرم بر آن، روشن است؛ بلکه خدایی بودن قالب بندی آیات و عدم امکان ورود خطا در آنها نیز از آن مستفاد است.

۳. محمد رشیدرضا، وحی محمدی (قاهره: مکتبة القاهرة، ۱۹۶۰م)، ۶۶-۹۰.

۴. نمل، آیه ۶.

۵. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۵ (تهران: دارالکتب السلامیة، ۱۳۹۷ق)، ۳۴۰؛ و فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، جلد ۱ (تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵)، ۳۷۸.

۶. طریحی، مجمع البحرین، ۱: ۳۷۸؛ و خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، جلد ۵ (بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق)، ۲۱۶.

و بر همین دلالت است آیات شریفه: «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»<sup>۷</sup> و «وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ»<sup>۸</sup>.

## ۲-۱-۲. در سوره نجم بر وحیانی و الهی بودن کلمات قرآن تصریح شده است:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ؛ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛<sup>۹</sup> «و از سر هوای نفس سخن نمی گوید؛ نیست آن جز وحیی که وحی می گردد».

درباره کلمه «ما ینطق» و مقصود از آن، سه نظریه در میان مفسران ارائه گردیده است:

۱. اینکه مراد از آن، خصوص نطق قرآنی باشد. با این قرینه مقامی که در آیه قبل که فرمود: «ما ضَلَّ صاحبکم و ما غوی» ضمیر مخاطب در «صاحبکم» مشرکینی اند که قرآن را دروغ و افترای بر خدا می پنداشتند؛ و این پاسخ نیز در برابر آن پندار بیان گردیده و خصوص نطق قرآنی را دربر گرفته است.<sup>۱۰</sup>

۲. مقصود نطق رسالتی باشد که اگر به لفظ و معنا وحی شده باشد، قرآن است و اگر معنای آن موحدی باشد سنت به شمار می آید.<sup>۱۱</sup>

۳. مراد از نطق، همه سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است.<sup>۱۲</sup>

ظاهراً اینکه ضمیر «صاحبکم» در آیه قبل به مشرکان بازگشته، با اطلاق جمله «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» تنافی نداشته باشد و تنها بیان گر این باشد که بازگشت «هو» در «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» به قرآن است نه به مطلق نطق. به دیگر سخن، آیه در دفاع از پیامبر خطاب به کسانی که او را به افترا متهم می کردند، می فرماید: او هرگز بر اساس هوای نفس سخن نمی گوید و قرآن او جز وحی الهی چیز دیگری نیست؛ به عبارت دیگر سخن نگفتن پیامبر از روی هوای نفس، مطلق است و همه عرصه های زندگی آن حضرت را دربر می گیرد؛ ولی وحیانی بودن سخنان او اختصاص به قرآن دارد و او کمترین تأثیری در آن ندارد و تنها وحی خدا را بازگو می کند.

به هر صورت، هرکدام از نظریات و تفاسیر ارائه شده را که بپذیریم، این دو آیه شریفه

۷. مَزْمَل، آیه ۵.

۸. قصص، ۸۶.

۹. نجم، آیات ۳-۴.

۱۰. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۹: ۲۷.

۱۱. محمد صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، جلد ۱ (تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵)، ۵۲۶.

۱۲. محمد طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، جلد ۱۴ (قاهره: دارالنهضة للطباعة والنشر، ۱۹۹۸)، ۵۹؛ و محسن

فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر کلام الله، جلد ۵ (تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق)، ۸۵.

استقلال قرآن کریم از شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) / موحدی ساوجی ۳۳

هرگونه دخالت بشری یا تأثیر شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بر محتوای قرآن کریم، نفی می‌فرماید.

۲-۱-۳. قرآن بر عدم تناقض و اختلاف در آیات خود تأکید کرده است و دلیل آن را الهی بودن محتوای آن معرفی کرده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛<sup>۱۳</sup> «پس آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ و اگر از نزد غیر خدا می‌بود همواره در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».

۲-۱-۴. در آیه‌ای دیگر برای اطمینان‌دهی به مردم که پیامبر هیچ دخالتی در محتوای وحی ندارد، فرضی غیرواقعی را مطرح می‌سازد که اگر فرستاده ما چیزی از خود به ما نسبت دهد، به یقین گرفتار انتقام ما می‌شود و هیچ‌کس توان نجات او را نخواهد داشت: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ، فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ».<sup>۱۴</sup>

«تَقَوَّلَ» در لغت به معنای نسبت دادن کلامی به دیگری به دروغ است<sup>۱۵</sup> و انتقام الهی از پیام‌آور وحی چنانچه در محتوای آن دخالت کند یا پیشینه فکری یا شخصیتی خود را با آن ممزوج نماید، مورد تأکید این آیه قرار گرفته است.

## ۲-۲. انتساب وحی به خدا در قرآن

شیوه بیان واژه «وحی» در قرآن کریم نشانگر این حقیقت است که اراده و اختیار پیامبر در آن هیچ نقشی نداشته و القای علوم و معارف و حیانی بدون خواست وی و با اراده‌ای بیرونی تحقق یافته است.

از همین روست که خداوند در موارد پرشمار، فرایند وحی را به خود نسبت می‌دهد و آن را با تعابیری همچون: «أَوْحَيْنَا»؛<sup>۱۶</sup> «نُوحِي»،<sup>۱۷</sup> «نُوحِيهِ»،<sup>۱۸</sup> «نُوحِيهَا»،<sup>۱۹</sup> «أَوْحَيْتُ»<sup>۲۰</sup> و «وَحَيْنَا»<sup>۲۱</sup>

۱۳. نساء، آیه ۸۲.

۱۴. الحاقّة، آیات ۴۴-۴۷.

۱۵. محمدبن مکرم ابن منظور، لسان العرب، جلد ۱۱ (بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق)، ۵۷۵؛ و رضا مهیار، فرهنگ اجدی عربی-فارسی (تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶)، ۲۴۹.

۱۶. نساء، آیه ۱۶۳؛ انعام، آیه ۱۱۷؛ یونس، آیه ۸۷؛ و نحل، آیه ۱۲۳.

۱۷. یوسف، آیه ۱۰۹؛ نحل، آیه ۴۳؛ و انبیاء، آیه ۷.

۱۸. آل عمران، آیه ۴۴؛ و یوسف، آیه ۱۰۲.

۱۹. هود، آیه ۴۹.

۲۰. مانده، آیه ۱۱۱.

۲۱. هود، آیه ۳۷.

معرفی کرده و در مواردی فاعل وحی را به صراحت، «الله»<sup>۲۲</sup> یا «رب»<sup>۲۳</sup> دانسته است.

همچنین در موارد دیگری خدای متعال آیات قرآن کریم را به خود نسبت می‌دهد و با تعابیری همچون: «آیاتنا»،<sup>۲۴</sup> «آیاتی»،<sup>۲۵</sup> «آیاته»<sup>۲۶</sup> و «آیات الله»<sup>۲۷</sup> بر انتساب وحی و محتوای آن به خداوند تأکید می‌فرماید.

## ۲-۳. به‌کارگیری حرف «إلی» پس از ماده «وحی»

از نکات قابل توجه در تعبیرات قرآن کریم، به‌کارگیری حرف «إلی» - و در مواردی «علی» - پس از ماده «وحی» و مشتقات آن می‌باشد. تعابیری همچون: «أوحی إلیک»،<sup>۲۸</sup> «یوحی إلی»،<sup>۲۹</sup> «یوحی إلیک»،<sup>۳۰</sup> «نوحیه إلیک»،<sup>۳۱</sup> «أوحینا إلیک»،<sup>۳۲</sup> «أوحیت إلی»<sup>۳۳</sup> و ... نشانگر فوقیت و سفلیت در فرایند وحی و استقلال «مُوحی» - که به تصریح قرآن کریم خداوند است - از «مُوحی الیه» یعنی پیامبر اکرم - می‌باشد.

## ۲-۴. تأکید بر نقش خداوند در فرایند نزول وحی

علاوه بر اینها، در آیات فراوانی، فرایند نزول وحی نیز به صراحت به خداوند نسبت داده شده است. این تصریح در حدود ۹۰ آیه از قرآن کریم با تعابیری همچون: «نَزَّلْنَا»،<sup>۳۴</sup> «أَنْزَلْنَا»،<sup>۳۵</sup> «أَنْزَلَ اللَّهُ»،<sup>۳۶</sup> «أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ»،<sup>۳۷</sup> «نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ»<sup>۳۸</sup> و ... به کار رفته است. روشن

۲۲. شوری، آیه ۳.

۲۳. اسراء، آیه ۳۹؛ و سبأ، آیه ۵۰.

۲۴. بقره، آیه ۱۵۱.

۲۵. انعام، آیه ۱۳۰.

۲۶. انفال، آیه ۲.

۲۷. انعام، آیه ۱۵۷.

۲۸. اسراء، آیه ۳۹.

۲۹. سبأ، آیه ۵۰.

۳۰. شوری، آیه ۳.

۳۱. آل عمران، آیه ۴۴؛ و یوسف، آیه ۱۰۲.

۳۲. نساء، آیه ۱۶۳.

۳۳. مائده، آیه ۱۱۱.

۳۴. بقره، آیه ۲۳.

۳۵. انعام، آیه ۹۲.

۳۶. نساء، آیه ۱۱۳.

۳۷. بقره، آیه ۲۸۵.

۳۸. نساء، آیه ۱۳۶.

است که اینگونه انتساب از آن باب نیست که خداوند فاعل غایی باشد، چراکه در این صورت انتساب وحی یا فرایند نزول آن به پیامبر نیز صحیح می‌بود و دست کم یک بار در قرآن یا سایر منابع دینی به کار می‌رفت؛ چنانکه انتساب انزال وحی به جبرئیل یا روح القدس در برخی آیات، نه فقط با در نظر داشتن فاعلیت غایی خداوند، بل همراه با تأکید به امر و نظارت مستقیم خداوند بر آن می‌باشد و در هر صورت از بیرون و بالا به پایین بودن آن را تفهیم می‌کند: «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»<sup>۳۹</sup>؛ باید توجه داشت که قیاس پدیده‌هایی چون مرگ و نزول باران با وحی، مقایسه‌ای ناصحیح و مع الفارق است؛ زیرا وحی از سنخ علوم و امری مجرد و غیرمادی به شمار می‌آید و ظرف تحقق آن، مرتبه ذات مجردة نفس نبوی است.

## ۲-۵. تحدی قرآن

قرآن کریم در آیات زیادی در مقابل منکران وحی و کسانی که محتوای آن را از سوی خدا نمی‌دانستند یا در آن تردید می‌ورزیدند، تحدی فرمود و به ناتوانی آنان از آوردن کتابی نظیر قرآن یا سوره‌ای همانند آن تصریح فرموده است:

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۴۰</sup>؛ «و اگر در آنچه بر بنده خود فرورستادیم در تردید هستید، پس سوره‌ای همانند آن را بیاورید و گواهان خویش - جز خدا - را فراخوانید، اگر راست می‌گویید».

صیغه امر (فأتوا) در این آیه شریفه و موارد مشابه در آیات دیگر را «امر تعجیزی» می‌گویند.<sup>۴۱</sup>

در مرجع ضمیر در کلمه «مثله» دو نظریه ارائه شده است:

۱: اینکه به «ما» در کلمه «مِمَّا نَزَّلْنَا» بازگردد؛ که در این صورت تحدی نسبت به قرآن و آیات آن صورت گرفته است.<sup>۴۲</sup>

۳۹. نساء، آیه ۱۶۶.

۴۰. بقره، آیه ۲۳.

۴۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱: ۵۷.

۴۲. عبدالله شبر، تفسیر القرآن الکریم، چاپ اول، جلد ۱ (بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۲ ق)، ۷۹؛ و فضل بن الحسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۱ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق)، ۱۵۸.

۲: اینکه به کلمه «عبدنا» بازگشت نماید؛ که در این صورت تحدی به قرآن از این بابت است که این قرآن بر انسان درس ناآموخته‌ای همچون پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نازل شده است که پیش از این هیچ‌یک از این معارف عالی را نزد هیچ آموزگاری نخوانده است. این تفسیر به‌منزله یکی از دو احتمال، در برخی تفاسیر پذیرفته شده است.<sup>۴۳</sup>

مؤید احتمال نخست آیات دیگری از قرآن کریم است که در آن به ناتوانی همگان در آوردن نظیری برای قرآن تصریح و تأکید شده است: «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»<sup>۴۴</sup>.

مؤید احتمال دوم نیز آیه شریفه‌ای است که می‌فرماید: «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»<sup>۴۵</sup>.

هریک از این دو تفسیر را که پذیرا باشیم، نصّ در الهی بودن قرآن کریم و عدم دخالت فرستادگان و واسطه‌های ابلاغ آن به بشریت، در محتوای آن است.

## ۲-۶. تأکید بر تبعیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از وحی

از مهم‌ترین دلایل عدم دخالت پیام‌رسان وحی در محتوای وحی و تأثیرناپذیری شخصیت او در آن، تأکید و تصریح همو بر این امر به دستور خدا است. پیامبر اکرم در پاسخ به مشرکان که از آن حضرت، قرآنی دیگر یا بدل آن را خواسته بودند، این آیه شریفه را تلاوت کردند:

«وَإِذَا تَشَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ»<sup>۴۶</sup> «و زمانی که بر ایشان آیات روشن ما تلاوت گردید کسانی که امید دیدار ما را ندارند گفتند: قرآنی جز این بیاور یا آن را تبدیل نما! بگو: مرا حق آن نیست که آن را از پیش خود تبدیل نمایم؛ پیروی نمی‌کنم مگر آنچه به من وحی شود؛ همانا از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم اگر نافرمانی نمایم».

مقصود از: «ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا» آوردن قرآنی دیگر است که بر آیات و معارف این قرآن مشتمل نباشد و مقصود از جمله: «بَدِّلْهُ» جایگزین کردن آیاتی دیگر به‌جای برخی از آیاتی

۴۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱: ۵۸؛ و فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر کلام‌الله، ۱: ۱۰۲.

۴۴. اسراء، آیه ۸۸؛ هود، آیه ۱۳؛ و یونس، آیه ۳۸.

۴۵. یونس، آیه ۱۶.

۴۶. یونس، آیه ۱۵.

استقلال قرآن کریم از شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) / موحی ساوجی ۳۷

است که در این قرآن موافق میل مشرکان نبوده است؛<sup>۴۷</sup> یا اینکه جمله اول صرف آوردن قرآنی دیگر و جمله دوم آوردن قرآنی دیگر ملازم با از بین بردن قرآن اول باشد؛<sup>۴۸</sup> و در هر حال پاسخ پیامبر اکرم هر فرضی را که برای آن حضرت نقش و اختیاری در محتوای قرآن تصور نماید، رد کرده است و ایشان را گیرنده‌ای امین و پیرو وحی الهی معرفی می‌نماید.

در آیه‌ای دیگر ضمن تغییرناپذیر دانستن «کلمات» خداوند در کتاب وحی، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور تلاوت آنها داده شده است: «وَأْتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا».<sup>۴۹</sup>

مقصود از «کتاب ربّک» یا قرآن کریم و یا لوح محفوظ است؛ در فرض دوم نیز شامل قرآن خواهد بود، زیرا لوح محفوظ اعم از قرآن به شمار می‌آید. در هر صورت، عبارت: «وَأْتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ كِتَابِ رَبِّكَ» دلالت بر تلاوت آیات قرآنی دارد و سفارشی به پیامبر اکرم است که آیات قرآن را که مشتمل بر دستور خدا به تبلیغ است برای مردم تلاوت نماید و بداند که این آیات کلماتی است الهی که تغییر و دگرگونی نمی‌پذیرد؛ پیامبر فقط فرستاده خدا است و جز اینکه به سوی فرستنده تمایل نماید و رسالت او را ادا کند وظیفه دیگری ندارد.

در تأیید همین معنا آیه دیگری از قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ إِنِّي لَنْ يَجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا، إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ».<sup>۵۰</sup>

همچنین در آیات متعدد دیگری به پیامبر اکرم فرمان داده شده است که تبعیت خویش از وحی الهی را به اطلاع مردم برساند و بدین وسیله هرگونه شبهه دخالت خود در محتوای وحی را زایل سازد.<sup>۵۱</sup> در آیه‌ای دیگر به‌طور مستقیم به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور پیروی از وحی داده شده است.<sup>۵۲</sup>

## ۲-۷. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تعلیم‌یافته وحی

در قرآن کریم تصریح شده است حقیقت وحی که دست‌کم محتوای آن را در برمی‌گیرد، به

۴۷. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۰: ۲۷.

۴۸. محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، جلد ۱۱ (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق)، ۸۳؛ و محمدبن عمر فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، جلد ۱۷ (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق)، ۵۵.

۴۹. کشف، آیه ۲۷.

۵۰. جنّ، آیات ۲۲-۲۳.

۵۱. اعراف، آیه ۲۰۳؛ و احقاف، آیه ۹.

۵۲. انعام، آیه ۱۰۶؛ یونس، آیه ۱۰۹؛ احزاب، آیه ۲؛ و عنکبوت، آیه ۴۵.

پیامبر اکرم تعلیم شده است:

«إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيَ يُوحَى، عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى»؛<sup>۵۳</sup> «[قرآن] نیست مگر وحی ای که وحی می‌گردد؛ کسی که بسیار نیرومند است به او تعلیم کرد».

«عَلَّمَهُ» کلمه‌ای است که دو مفعول می‌گیرد و ضمیر ظاهر آن، یا مفعول اول است و به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بازمی‌گردد و در نتیجه مفعول دوم که یا قرآن یا مطلق وحی است، حذف شده و تقدیر چنین بوده است: «عَلَّمَ النَّبِيَّ الْقُرْآنَ» یا «عَلَّمَ النَّبِيَّ الْوَحْيَ» یا ضمیر ظاهر مفعول دوم بوده و به قرآن یا مطلق وحی باز می‌گردد و مفعول اول آنکه پیامبر است حذف گردیده و تقدیر عبارت به اینگونه بوده است: «عَلَّمَ الْقُرْآنَ إِيَّاهُ» یا «عَلَّمَ الْوَحْيَ إِيَّاهُ».<sup>۵۴</sup> در اینکه مقصود از «شَدِيدُ الْقُوَى» چه کسی است، دو نظر ارائه شده است:

۱: اینکه مقصود از آن خدای متعال می‌باشد.<sup>۵۵</sup>

۲: به قرینه آیه ۲۰ سوره تکویر که در توصیف جبرئیل (علیه‌السلام) می‌فرماید: «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» مقصود از آن، جناب جبرئیل باشد.<sup>۵۶</sup>

مطابق هر دو احتمال، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تعلیم‌یافته وحی است و وحی را از خارج شخصیت و نفس خود دریافت کرده است؛ این القای علوم، قهری و خارج از اراده و اختیار اوست و اینگونه نیست که او با خواست خویش در پی دلایل یا مرتب‌سازی معلومات خویش گام بردارد.

## ۲-۸. نسبت محتوای وحی به جبرئیل امین (علیه‌السلام)

در آیات متعددی از قرآن کریم بر نزول وحی توسط جبرئیل و گفت و شنود پیامبر با او تأکید شده است؛ برای نمونه در سوره تکویر پس از سوگندهای مکرر آمده است: «إِنَّهُ لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ، ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ، مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٌ».<sup>۵۷</sup>

این تأکیدات شبهه‌بشری بودن قرآن را مردود می‌شمارد. بیشتر مفسران تمامی این صفات

۵۳. نجم، آیه ۴-۵.

۵۴. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۹: ۲۷.

۵۵. محمّدبن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، جلد ۱۷ (تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴)، ۸۵.

۵۶. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۹: ۲۷؛ و طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۹: ۲۶۲.

۵۷. تکویر، آیات ۱۹-۲۱.

را به جبرائیل (علیه السلام) بازمی گردانند.<sup>۵۸</sup> علاوه بر اینکه آیات بعدی این تفسیر را تأیید می کنند، آیات دیگری از قرآن کریم را که بر واسطه بودن جبرائیل (علیه السلام) در ارسال وحی قرآنی به پیامبر اکرم دلالت دارند، می توان به مثابه شاهد بیان نمود.<sup>۵۹</sup> از اینکه قول به رسول وحی نسبت داده شده فهمیده می شود که صاحب قول خداست و نسبت آن به جبرائیل، نسبت رسالت به رسول است.<sup>۶۰</sup>

## ۲-۹. عجله پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دریافت وحی

در سوره قیامت تصریح می فرماید: «لا تحرك به لسانك لتعجل به، انّ علينا جمعه و قرآنه، فاذا قرأناه فاتبع قرآنه، ثم انّ علينا بيانه»؛<sup>۶۱</sup> «زیانت را به خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده؛ همانا گردآوریش و خواندنش تنها بر عهده ما است. پس هنگامی که آن را خواندیم از خواندنش پیروی کن؛ سپس بیان آن (نیز) بی گمان بر عهده ما می باشد».

کلمه «قرآن» در این آیه، مصدر و به معنای «خواندن» است و ضمیر در «قرآن» به وحی بازمی گردد. هر چند برخی گفته اند مقصود از آیات فوق، خواندن قرآن نیست، بلکه خواندن صحیفه اعمال در قیامت است؛ آیات قبل و بعد از این چهار آیه را شاهد این معنا دانسته اند.<sup>۶۲</sup> در مقابل، بیشتر مفسران ضمن رد این دیدگاه، آیات فوق را جمله معترضه دانسته اند.<sup>۶۳</sup>

می توان آیه شریفه: «ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه»<sup>۶۴</sup> را تأییدی بر نظر مشهور مفسران دانست؛ و حتی در فرض پذیرش نظر کسانی که آیات سوره قیامت را معترضه نمی دانند، آیه ۱۱۴ از سوره طه با صراحت بر الهی بودن آیات قرآن کریم تأکید دارد.

۵۸. محمدبن الحسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۱۰ (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق)، ۲۸۶؛ محمدجواد مغنیه، تفسیر الکاشف، جلد ۷ (بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱ م)، ۵۲۶؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰: ۳۲۸؛ شبر، تفسیر القرآن الکریم، ۱: ۵۸۶؛ فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر کلام الله، ۵: ۲۹۲؛ و طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۵: ۴۴۶.  
۵۹. بقره، آیه ۹۷؛ و شعراء، آیات ۱۹۲-۱۹۴.  
۶۰. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰: ۳۲۸.  
۶۱. قیامت، آیات ۱۶-۱۹.  
۶۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۵: ۳۹۷.  
۶۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، جلد ۲ (بیروت: مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ ق)، ۳۹۷؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰: ۱۹۵؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۵: ۳۹۷؛ فیض کاشانی، الصافی فی تفسیر کلام الله، ۵: ۲۵۶؛ و طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۰: ۱۹۶.  
۶۴. طه، آیه ۱۱۴.

## ۲-۱۰. تأکید بر صفت «امین»

در آیاتی دیگر، پیامبران در برابر اتهام افترا به خدا، بر «امین» بودن خویش تأکید ورزیده‌اند؛ نظیر آیه شریفه: «أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»؛<sup>۶۵</sup> «پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و من برای شما نصیحت‌کننده‌ای امینم».

این آیه بر این امر دلالت می‌کند که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مقام رسالت خویش جز تبلیغ پیام الهی و وظیفه‌ای ندارد و در ابلاغ پیام‌ها نیز هیچ‌گونه دخل و تصرفی صورت نمی‌دهد؛ زیرا علاوه بر اینکه این کار با صفت امین بودن وی منافات دارد، بر چنان پیامی دیگر عنوان «رسالات ربی» صادق نخواهد بود.

همین مضمون از زبان پیامبران مختلف در آیات متعدد دیگری نیز تأکید شده است: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ».<sup>۶۶</sup>

همچنین صفت فوق در مورد فرشته وحی، جبرئیل (علیه‌السلام) نیز به کار رفته است: «مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٌ».<sup>۶۷</sup> این همه تأکیدات، برای اطمینان‌بخشی به مؤمنان است که پیام وحی را بالجمله کلام خداوند دانسته، تصور هرگونه تغییر یا تأثیرگذاری حاملان وحی در آن را - هرچند فی‌الجمله - هرگز به خود راه ندهند.

## ۲-۱۱. امی بودن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)

یکی از ویژگی‌های پیامبر اکرم امی بودن اوست. این ویژگی در آیاتی از قرآن کریم، مورد اشاره قرار گرفته است؛ از جمله در سوره اعراف می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ...»؛<sup>۶۸</sup> «کسانی که از این رسول پیامبر امی پیروی می‌کنند...».

مفسران در معنای «امی» در این آیه شریفه دچار اختلاف شده و به چهار نظریه روی آورده‌اند:

۱: مقصود کسی است که خواندن و نوشتن نداند.

۲: منسوب به «امت» است و همانگونه که انسان نخستین خواندن و نوشتن نمی‌دانست،

۶۵. اعراف، آیه ۶۸.

۶۶. شعراء، آیات ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲ و ۱۷۸؛ دخان، آیه ۱۸.

۶۷. تکویر، آیه ۲۱.

۶۸. اعراف، آیه ۱۵۷.

استقلال قرآن کریم از شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) / موحدی ساوجی ۴۱

امّی نیز خواندن و نوشتن نمی‌داند یا مقصود امت عرب است که اکثریت آنان از نعمت سواد محروم بوده‌اند.

۳: منسوب به «امّ» است؛ و امّی کسی است که بسان روزی که از مادر خویش متولد شده، قادر به خواندن و نوشتن نیست. چنانکه برخی از اهل لغت نیز بدین معنا تصریح کرده‌اند.<sup>۶۹</sup>

۴: در این آیه شریفه، کسی است که به امّ القری، یعنی مکه مکرمه منسوب باشد.<sup>۷۰</sup>

در حقیقت بازگشت این اقوال، به دو نظریه است: نظریه‌ای که مقصود از پیامبر امّی را پیامبری می‌داند که از نعمت خواندن و نوشتن محروم بوده است؛ و نظریه‌ای که مراد از آن را پیامبر مکی - نه بی‌سواد - معرفی می‌کند. البته احتمال دیگری را نیز می‌توان قائل شد و آن اینکه مقصود از «امّی» ناآشنای به کتاب آسمانی باشد. مؤید این احتمال استعمال واژه امیون در مقابل اهل کتاب در برخی آیات است<sup>۷۱</sup> که از این مقابله می‌توان فهمید که مراد از امّی و امیون فرد یا افرادی‌اند که اهل کتاب نبوده و با کتب آسمانی ناآشنایی نداشته‌اند.

روشن است که تنها مطابق نظریه اول است که می‌توان از این راه بر مدعای خود - یعنی تأثیرناپذیری وحی از پیامبر - استدلال کرد.

هرچند ممکن است آیات شریفه: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»<sup>۷۲</sup> و «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يِعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا الْأَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ»<sup>۷۳</sup> و نیز: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَّا تَرْتَابَ الْمُتَّبِلُونَ»<sup>۷۴</sup> مؤید قول اول دانسته شود؛ اما به دلایل زیر، قول دوم مرجح بوده و از استحکام بیشتری برخوردار است:

۱. ممکن است گفته شود که مقصود از «امّیین» در آیه دوم سوره جمعه، اهل مکه‌اند که امّ القری بوده و در قرآن کریم بدان تصریح شده است.<sup>۷۵</sup> بنابراین، معنای آیه چنین است:

۶۹. ابن منظور، لسان العرب، ۱۲: ۳۴.

۷۰. طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۴: ۷۵۰.

۷۱. بقره، آیه ۷۸.

۷۲. جمعه، آیه ۲.

۷۳. بقره، آیه ۷۸.

۷۴. عنکبوت، آیه ۴۸.

۷۵. انعام، آیه ۹۲؛ و شوری، آیه ۷.

خداوند کسی است که در میان اهل مکه، فرستاده‌ای از جنس خودشان برانگیخت تا آیات خدا را برایشان تلاوت نماید و...؛ مدنی بودن سوره جمعه منافاتی با این معنا ندارد؛ چنانکه رجوع ضمیر در «وَيُرَكِّبُهُمْ وَيَعَلِّمُهُمْ» به مهاجرین - و نه انصار- طبق این تبیین، دور از مذاق قرآن نیست؛ زیرا آیه شریفه در بیان توصیف و تبیین ویژگی‌های زمان بعثت و مردمی است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در میان آنان می‌زیسته است و نافی وجود این ویژگی‌ها و خصایص در مردم دیگر نقاط نیست. چنانکه عبارت: «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» در آیه ۹۲ سوره انعام و آیه ۷ سوره شوری، انذار سایر مردم توسط پیامبر را نفی نمی‌کند.

۲. استعمال «امیون» در آیه ۷۸ از سوره بقره حتی اگر به معنای بی‌سوادی - و نه عوامی و نادانی- باشد، انحصار آن در این معنا را افاده نمی‌کند؛ زیرا - چنانکه بیان شد- در قرآن کریم در معنای دیگری نیز استعمال شده است.

۳. آیه شریفه سوره عنکبوت، اولاً، دالّ بر نفی عادت پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر تلاوت و نگارش است نه نفی قدرت بر آن<sup>۷۶</sup> و ثانیاً، ساختار ادبی عبارت: «ما كُنْتُمْ تَشْلُوهَا مِنْ قَبْلِهِ» بر عادت نداشتن آن حضرت بر نوشتن و خواندن قبل از برانگیخته شدن به پیامبری دلالت دارد و اگر جز این بود، ساختار ماضی استمراری به کار نمی‌رفت.

علاوه بر این، ممکن است گفته شود: مراد از کتاب در این آیه مطلق کتاب نیست؛ بلکه مراد کتاب آسمانی است. از این رو، ارتیاب مشرکان مکه هم وقتی حاصل می‌شد که پیامبر کتابی آسمانی مثل تورات را خوانده باشد؛ چراکه محتوای بسیاری از آیات قرآن به ویژه قصص قرآنی قریب به همان مضامینی است که در تورات و انجیل آمده است.

## ۲-۱۲. عدم اختیار پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در زمان نزول وحی

علاوه بر آنچه گفته شد، زمان نزول وحی، خارج از اراده و اختیار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بوده است؛ زیرا نزول وحی در برخی اوقات برخلاف انتظار آن حضرت بوده یا عدم نزول آن برخلاف عادت بوده است. گاه از پیامبر پرسشی می‌شد و آن حضرت، پاسخ آن را به زمان نزول وحی موکول می‌فرمود یا پاسخ داده‌شده توسط وحی، گاه مبهم یا برخلاف اندیشه پیامبر بود که همه نشان‌دهنده شخصیت مستقل پیامبر از وحی قرآنی است.

### ۳. تأثیرناپذیری صورت وحی از شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله)

تبیین دیگر از فرضیه تأثیرگذاری شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در وحی قرآنی، صورت‌بندی مضمون و محتوای وحی توسط آن حضرت است. در این بیان، اصل و محتوای وحی از جانب خداوند دانسته، ولی محتوایی بی‌صورت و بدون قالب تلقی شده است که پیامبر مضمون بی‌صورت را صورت بخشیده و در اختیار همگان قرار داده است. در حقیقت گزاره‌هایی که از خدا و صفات او، معاد و چگونگی آن، چگونگی خلقت موجودات و ... سخن می‌گوید، همه صورت‌بندی اسطوره‌های تجربه بی‌صورت است و ادیان مختلف صورت‌بندی‌های مختلف آن امر بی‌صورت هستند که با توجه به شخصیت‌ها و قابلیت‌های هر یک از پیامبران شکل گرفته و به انسان‌ها عرضه شده‌اند.<sup>۷۷</sup>

برای نمونه، عرب‌زبان بودن پیامبر اسلام هم علت نزول قرآن به زبان عربی بوده و هم در چگونگی بیان معانی وحی و صورت‌بندی آن تأثیرگذار بوده است و مثلاً چادرنشینی عربی و وجود زنان سیه‌چشم در میان آنان سبب شد که زنان بهشتی زنان سیه‌چشمی که در خیمه‌ها نشسته‌اند توصیف گردند: «حورٌ مقصوراتٌ فی الخیام»؛<sup>۷۸</sup> چنانکه بلاغت قرآن را نیز تابع احوال پیامبر گردانیده است.<sup>۷۹</sup>

نویسندگان دیگری از غیر مسلمانان نیز برای برقراری نسبتی منطقی میان وحی و عقل به تفاسیری با همین نتیجه روی آورده‌اند که از میان آنان می‌توان به فیلسوف انگلیسی، جان لاک اشاره کرد. وی با خلق اصطلاحات جدیدی در باب وحی، آن را به «وحی اصلی» (Original Revelation) و «وحی نقلی» (Traditional Revelation) تقسیم کرده و مقصود خود از وحی اصلی را انطباع اولیه‌ای معرفی کرده است که خداوند آن را بدون واسطه در ذهن پیامبر ایجاد نموده است و پذیرای حد و مرزی نمی‌باشد و مراد خویش از وحی نقلی را نیز انطباعاتی دانسته است که در قالب کلمات و شیوه‌های متعارف ابلاغ متقابل اندیشه‌ها به دیگران انتقال می‌یابند.

بیان وی از دو زاویه قابل نقد است: یکی اینکه میان کتاب مقدس که به اعتراف پیروان آنها در محتوا و صورت، کلام الهی نبوده و گزارش دیگران درباره پیامبران است، با قرآن تفکیک قائل نشده است؛ دوم اینکه در بیان وحی اصلی میان حقیقت وحی و اینکه بر پیامبر

۷۷. عبدالکریم سروش، «ایمان و امید»، کیان، شماره ۵۲ (خرداد و تیر ۱۳۷۹): ۴۸.

۷۸. الرحمن، آیه ۷۲.

۷۹. سروش، «ایمان و امید»، ۷.

در آن حال چه می‌گذرد با محتوای وحی تفاوتی نگذاشته است. چنانکه مشخص نکرده است که مراد وی از وحی نقلی، انتقال محتوای آن توسط پیامبر، یا نقل ویژگی‌های وحی می‌باشد. هریک از این مفاهیم در موضوع این بحث نقش تعیین‌کننده دارد و تبیین یا پاسخ مناسب خود را می‌طلبد.

قابل ذکر است نظریه بشری بودن الفاظ و صورت‌بندی محتوای وحی توسط پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در میان مسلمانان همراهان دیگری نیز داشته است، به گونه‌ای که کسانی چون نصر حامد ابوزید با اصرار بر این نظریه، مخالفان خود را به اشعری‌گری متهم کرده و درک آنان را ملازم با قدیم شمردن قرآن دانسته است.<sup>۸۰</sup> هرچند صحت این اتهام مبتنی بر صفت نفس - و نه صفت فعل - دانستن کلام خداوند است.

در این میان نظریه‌ای دیگر نیز به چشم می‌خورد که صورت‌بندی محتوای وحی را نه از سوی خدا و نه از جانب پیامبر می‌داند؛ بلکه آن را وظیفه فرشته وحی، جبرئیل (علیه‌السلام) شمرده است که وحی بی‌صورت را از خداوند دریافت کرده و پس از صورت‌بخشی به آن، در اختیار پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) قرار داده است.<sup>۸۱</sup>

### ۱-۳. قرآن، متعلق انزال و وحی

در آیات فراوانی بر این امر تأکید شده است که «قرآن» متعلق انزال و وحی است؛ و این انزال و وحی قرآنی به‌طور مستقیم به خداوند اسناد داده شده است؛ از جمله در سوره انسان می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا»<sup>۸۲</sup> و در سوره شوری تصریح می‌کند: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا».<sup>۸۳</sup>

توجه به این نکته ضروری است که مقصود از «قرآن» همین آیاتی است که توسط پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برای مردم قرائت می‌شد و متشکل از همین الفاظ و اسلوب بوده است. بر همین اساس و برای جلوگیری از هرگونه تفسیر نادرست، در برخی آیات تعبیر به «هذا القرآن» شده است تا تصور نگردد که متعلق انزال و وحی مضمونی بی‌صورت بوده که توسط پیامبر به این شکل صورت‌بندی شده است؛ بلکه همین صورت و قالب پیش‌رو، همان

۸۰. نصر حامد ابوزید، معنای متن (پژوهشی در علوم قرآن)، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا (تهران: طرح نو، ۱۳۸۰)، ۹۹.

۸۱. عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، جلد ۱-۲ (قم: نشر بیدار، ۱۳۶۳)، ۱۵۷.

۸۲. انسان، آیه ۲۳.

۸۳. شوری، آیه ۷.

استقلال قرآن کریم از شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) / موحدی ساوجی ۴۵

است که از سوی خدا فرو فرستاده و به سوی پیامبر وحی شده است: «وَأَوْحِي إِلَي هَذَا الْقُرْآنُ لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ»<sup>۸۴</sup>.

همچنین خدای متعال، صورت‌بندی عربی قرآن را نیز به خود نسبت می‌دهد تا گمان نشود، عرب‌زبان بودن پیامبرش، در شکل‌بخشی به محتوای وحی تأثیرگذار بوده است: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»،<sup>۸۵</sup> «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»<sup>۸۶</sup>.

انتساب محتوا و صورت این قرآن به خداوند، برای مردم عصر نزول، حتی برای کافران در اعتقاد درونی خویش امری پذیرفته و غیرقابل‌خدشه بوده است؛ بر همین اساس، آنان به نزول تدریجی آن از سوی خداوند معترض و خواهان نزول دفعی آن بوده‌اند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً»<sup>۸۷</sup>.

آیه اخیر، حتی اگر بر اعتقاد کافران مبنی بر الهی بودن قرآن پیش روی آنان دلالت نکند، دست‌کم بر این امر پذیرفته نزد آنان دلالت دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) حق تصرف و دخالت در آیات عرضه‌شده بر آنان را هرچند در حد قالب‌بندی-ندارد. دلیل بر پذیرفته بودن عدم دخالت پیامبر در محتوا نزد آنان مضمون آیه شریفه است که اگر جز این می‌بود، صدور چنین گفتاری از کافران محتملی نداشت و دلیل بر اعتقاد آنان بر عدم قالب‌بندی آیات توسط پیامبر، لفظ «القرآن» است که بر همین شکل و اسلوب آیات عرضه‌شده بر آنان دلالت دارد.

### ۳-۲. اعجاز بیانی

از موارد بارز اعجاز قرآن کریم، اعجاز بیانی آن است. «اعجاز بیانی» در اصطلاح فلاسفه به «اعجاز قولی» در مقابل «اعجاز فعلی» تعبیر شده است.<sup>۸۸</sup> قرآن با آوردن سبک نوینی در کلام عرب که ویژگی‌هایی از نظم و نثر را توأمان داشته است، شگفتی و ناتوانی سرآمدترین ادیبان عصر نزول را - که از سرآمدترین اعصار ادبی تاریخ به شمار می‌آید - موجب گردید؛ به‌گونه‌ای که برخی آنان در اثر این ناتوانی، قرآن را به افسونگری و سحرانگیزی متهم نمودند: «ثُمَّ ادَّبَرُ وَاشْتَكَبَرُ، فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ»<sup>۸۹</sup>.

۸۴. انعام، آیه ۱۹.

۸۵. زخرف، آیه ۳.

۸۶. شوری، آیه ۷.

۸۷. فرقان، آیه ۳۲.

۸۸. حسینعلی منتظری، از آغاز تا انجام (در گفتگوی دو دانشجو) (تهران: انتشارات سراسی، ۱۳۸۲)، ۱۱۵.

۸۹. مدثر، آیات ۲۴-۲۳.

عامل مهم جذابیت بیانی قرآن کریم، در «سبک»، «نظم» و «آهنگ» آن است.<sup>۹۰</sup> این سه، به هیچ‌روی از صورت و الفاظ جدا نیستند. به دیگر سخن، پذیرش اعجاز بیانی با غیر بشری دانستن صورت و الفاظ آیات قرآن کریم ملازم است و نتیجه‌ای جز پذیرش این حقیقت ندارد که قالب‌بندی محتوا و مضمون، از منبعی و برای بشر و توانایی‌های او صورت پذیرفته است.

ممکن است گفته شود اعجاز بیانی قرآن کریم منافاتی با دخالت پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) در صورت‌دهی به الفاظ آن ندارد؛ زیرا همانگونه که می‌توان اعجاز را به خداوند نسبت داد، امکان انتساب آن به پیامبر نیز وجود دارد؛ چنانکه خداوند در آیاتی از قرآن کریم معجزاتی را به پیامبران نسبت داده و آنان را فاعل آنها دانسته است.<sup>۹۱</sup>

در پاسخ می‌گوییم هر یک از پیامبران دارای دو جنبه در شخصیت خویش می‌باشند: جنبه بشری که در این مرتبه همانند انسان‌های دیگر بوده، توانایی‌های فوق بشری از آنان صادر نمی‌شود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ».<sup>۹۲</sup> جنبه دیگر، مرتبه غیر بشری و ماورائی آنان است که وحی به آنان یا انجام امور خارق‌العاده با توجه به همین جهت از شخصیت آنان بوده است: «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»؛<sup>۹۳</sup> «رسولان آنان به ایشان گفتند: ما جز بشری همانند شما نیستیم؛ اما خداوند بر هر کس از بندگانش که خواهد منت می‌نهد؛ و ما را نسزد که جز با اجازه خدا برای شما حجتی آوریم». در حقیقت دریافت وحی و انجام معجزه توسط پیامبران با توجه به جنبه غیربشری و جهت ماورایی شخصیت آنان بوده است و اگر جز این می‌بود، انسان‌های دیگر نیز توانایی دریافت وحی یا انجام معجزه را می‌یافتند.

الهی بودن معجزات پیامبران، از آیات دیگر قرآن کریم نیز مستفاد است؛ از جمله:

۱. «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ»؛<sup>۹۴</sup>

۲. «وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ

۹۰. محمدهادی معرفت، «نقش آهنگ در تلاوت قرآن»، کیهان/اندیشه، شماره ۲۸ (بهمن و اسفند ۱۳۶۸)، ۶۴.

۹۱. آل‌عمران، آیه ۴۹.

۹۲. فصلت، آیه ۶؛ و کهف، آیه ۱۱۰.

۹۳. ابراهیم، آیه ۱۱.

۹۴. اسراء، آیه ۵۹.

استقلال قرآن کریم از شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) / موحدی ساوجی ۴۷

الْمُبْطُلُونَ»؛<sup>۹۵</sup>

الهی بودن معجزات و جنبه فوق بشری دانستن آنها، متفاهم مردم عصر معجزات نیز بوده و حتی کافران نیز به آن اعتراف داشته‌اند: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ».<sup>۹۶</sup>

#### ۴. نتیجه

وحی به پیامبران از قبیل علوم کسبی نیست که اراده و اختیار پیامبران در آن ایفای نقش نماید و با اندیشه و تفکر به دست آید؛ بلکه از قبیل علوم کشفی است که شخص مکاشف با علم حضوری حقیقت را دریافت می‌کند و «با نظر به اطلاق حق تعالی و نامتناهی بودن هستی او و تقیید و متناهی بودن شخص مکاشف، محوریت و نقش اساسی که هر مکاشف و مشاهد و صاحب وحی و الهام در پذیرش و دریافت حقیقت دارد تنها محوریت و نقش قابل و پذیرنده است، نه نقش فاعلی و تأثیرگذار یا هر دو نقش در یک رتبه؛ تا اینکه لازم آید اگر مثلاً پیامبر (صلی الله علیه و آله) را کاملاً بشر دانستیم، کتاب الهی او را هم بشری بدانیم و او در صورتگری معنا و رنگ‌آمیزی آن مؤثر بوده باشد، = یا حالات نفسانی او همانند خوشحالی یا بدحالی، معنا را متناسب با خود دگرگون سازد».<sup>۹۷</sup>

از سوی دیگر «همان نیرویی که حقیقت و معنای عقلی را با کشف معنوی بر مرتبه عقل پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرو می‌فرستد و هویدا می‌کند، همان آن را با کشف صوری تنزل و صورت داده و در عالم خیال و مثال و حسّ او هم می‌فرستد و چنان نیست که آن نیرو که تا مراتب زیرین هستی هم حضور دارد تا فضای عقل پیامبر او را همراهی کرده و از آن پس او را و مضمون وحی بی‌صورت را رها کرده باشد تا به خاطر اینکه درک مضمون آن معنای بلند عقلی که درخور فهم مردم نیست برای آنان قابل فهم گردد، احتیاج به صورت‌بخشی آن توسط پیامبر باشد».<sup>۹۸</sup>

بنابراین، وحی به پیامبران - هم در معنا و محتوا و هم در صورت‌دهی و قالب‌بندی - غیر متأثر از شخصیت آنان بوده است و قرآن کریم از شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) استقلال کامل دارد؛ مؤثر دانستن شخصیت پیامبر در وحی - حتی در مرتبه قالب‌بریزی و

۹۵. غافر، آیه ۷۸.

۹۶. رعد، آیه ۷.

۹۷. حسینعلی منتظری، سفیر حق و صفیر وحی (تهران: خرد آوا، ۱۳۸۷)، ۳۱.

۹۸. منتظری، سفیر حق و صفیر وحی، ۲۹.

صورت‌بندی - به معنای دخیل دانستن تعاملات فکری در فرایند کشف و وحی است که به تعارضی آشکار می‌انجامد.

همچنین ادعای تنافی برخی از آیات با دانش تجربی بشر در صورتی قابل پذیرش است که دانش مورد اشاره، اولاً دانشی یقینی و خطاناپذیر باشد و ثانیاً با مراد جدی از آن آیات که در نظر گوینده آن است، در تعارض باشد؛ درحالی که هیچ‌کدام به اثبات نرسیده است.

شاهد آوردن به مثال «حورالعین» برای توصیف زنان بهشتی در قرآن کریم نیز به ادعای تأثیرپذیری آن از شخصیت عربی پیامبر کمکی نمی‌کند؛ زیرا اولاً، «حورالعین» به معنای زنان سیه‌چشم نیست تا از آن، عدم ذکر موهای بور و چشمان آبی در قرآن به دست آید و نتیجه گرفته شود که تجربه شخصی پیامبر اکرم - که در میان عرب‌زبانان، زنانی آبی چشم با موهای بور حضور نداشته‌اند- در این توصیف مؤثر بوده است؛<sup>۹۹</sup> بلکه «حور» جمع «حوراء» به زنانی گفته می‌شود که سفیدی چشم آنان درخشنده است و از شدت درخشندگی، مردمک آن به هر رنگی باشد درخشش زیبایی پیدا می‌کند، چنانکه «عین» جمع «عیناء» به معنای درشت چشمان است. توصیف زنان به این دو ویژگی در همه مکان‌ها وصف به زیبایی است و به عرب عصر نزول اختصاص ندارد.<sup>۱۰۰</sup> ثانیاً، در نظر گرفتن مخاطبان در قرآن به معنای تأثیرپذیری آن از پیامبر نیست؛ زیرا در این فرض خدا فاعل وحی است که صورت و محتوای آیات را متناسب با فهم مخاطبان نازل کرده است.

۹۹. سروش عبدالکریم، *صراط‌های مستقیم* (تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۰)، ۱۳.  
۱۰۰. محمدهادی معرفت، *جامعه مدنی* (قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۰)، ۵۵.

## سیاهه منابع

### الف- منابع فارسی:

- ابن عاشور، محمد بن طاهر. *التحریر و التنویر*. جلد ۲۵. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. *لسان العرب*. جلد ۱۱. چاپ سوم. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوزید، نصر حامد. *معنای متن (پژوهشی در علوم قرآن)*. ترجمه مرتضی کریمی نیا. تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
- احمدی، مهدی. «معنای کلام الهی»، *بینات*، شماره ۲۴ (زمستان ۱۳۷۸): ۱۱-۱۰۴.
- آلوسی، محمود. *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. چاپ اول. جلد ۱۱. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- حسینی بحرانی، هاشم. *البرهان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. جلد ۲ و ۵. تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۵ق.
- حسینی، موسی. «و حیاتی بودن الفاظ قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۲۱ و ۲۲ (تابستان ۱۳۷۹): ۲۱۸-۲۳۵.
- رشیدرضا، محمد. *وحی محمدی*. چاپ ششم. قاهره: مکتبه القاهره، ۱۹۶۰م.
- سروش، عبدالکریم. «ایمان و امید»، *کیان*، شماره ۵۲ (خرداد و تیر ۱۳۷۹): ۷-۱۱.
- سروش، عبدالکریم. «کلام محمد». مصاحبه‌ها (۸ تیر، ۱۴۰۳).
- <http://www.drSORoush.com/Persian/Interviews/P-CMO-KalameMohammad.html>
- سروش، عبدالکریم. *صراط‌های مستقیم*. چاپ چهارم. مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۸۰.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. *الإتقان فی علوم القرآن*. جلد ۱-۲. قم: نشر بیدار، ۱۳۶۳.
- شیر، عبدالله. *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین*. چاپ اول. جلد ۱. کویت: مکتبه الألفین، ۱۴۰۷ق.
- شیر، عبدالله. *تفسیر القرآن الکریم*. جلد ۱. چاپ اول. بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۲ق.
- صادقی تهرانی، محمد. *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. جلد ۱. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
- صفا، قمی، محمد بن الحسن. *بصائر الدرجات*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- طباطبایی، محمد حسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه موسوی همدانی. جلد ۲. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۵۰ دین دنیای معاصر / سال ۱۱ / شماره ۱ / پیاپی ۲۰ / صص ۲۹-۵۰

- طباطبایی، محمدحسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*. جلد ۱، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۸. چاپ سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.
- طبرسی، فضل بن الحسن. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. جلد ۱، ۴، ۹. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
- طریحی، فخرالدین. *مجمع البحرین*. تحقیق: سید احمد حسینی. جلد ۱. چاپ سوم. تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
- طنطاوی، محمد. *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*. جلد ۱۴. قاهره: دارالنهضة مصر للطباعة و النشر، ۱۹۹۸.
- طوسی، محمد بن الحسن. *التبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: قصیر العاملی. جلد ۲، ۴، ۸، ۹ و ۱۰. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. *تفسیر نور الثقلین*. تحقیق: رسولی محلاتی. جلد ۵. چاپ چهارم. قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر. *مفاتیح الغیب*. جلد ۱. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. *کتاب العین*. جلد ۵. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- فیض کاشانی، محسن. *الصافی فی تفسیر کلام الله*. تحقیق: حسین اعلمی. چاپ دوم. جلد ۱ و ۵. تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قرطبی، محمد بن احمد. *الجامع لأحكام القرآن*. چاپ اول. جلد ۱۷. تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
- قمی، علی بن ابراهیم. *تفسیر القمی*. چاپ سوم، جلد ۱ و ۲. بیروت: مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ق.
- معرفت، محمد هادی. «نقش آهنگ در تلاوت قرآن»، *کیهان/اندیشه*، شماره ۲۸ (بهمن و اسفند ۱۳۶۸): ۶۰-۶۸.
- معرفت، محمد هادی. *جامعه مدنی*. چاپ دوم. قم: مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۰.
- مغنیه، محمد جواد. *تفسیر الکاشف*. جلد ۷. چاپ سوم. دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱م.
- منتظری، حسینعلی. *سفر حق و سفیر وحی*. چاپ اول. تهران: خرد آوا، ۱۳۸۷.
- منتظری، حسینعلی. *از آغاز تا انجام (در گفتگوی دو دانشجو)*. چاپ سوم. تهران: انتشارات سرایی، ۱۳۸۲.
- مهیاری، رضا. *فرهنگ ابجدی عربی-فارسی*. تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.